



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۲/۱۴

حمید انوری

## فریادی از دل پُر درد

خدایا، ظالمان را مثل من کن \*\*\*\* گرفتارش به این رنج و محن کن

خدایا، هر که دورم از وطن کرد \*\*\*\* چو من درمانده و دور از وطن کن

شادروان، زنده یاد "شیون کابلی"، شاعر پرشور و مرد پُر غرور افغان را کی یا کِیها و چرا از وطن آواره کردند که آن آزاده مرد وارسته چنان فریادی از دل پُر درد بر میکشد که استخوان سوز است و درست آنچه بر او در غربت رفته است، بر ظالمانی آرزو میکند که مُسبب آن درماندگی و دوری از وطن گردیده اند، فارغ از هرگونه پیوند قبیله‌ای و تباری و...

جهت دریافت پاسخ بر این پرسش، چار ناچار باید چند کتاب را ورق زد و دعای سر "گوگل" کرد تا باشد در حد مقدور به چند و چون قضیه رسید.

یگانه کتاب که در زمینه به دسترس قرار دارد، همانا کتاب زیبای (سردار محمد رحیم ضیائی "شیون کابلی") است که با تلاش های پیگیر و خستگی ناپذیر با ادبیات نهایت زیبا و گیرا، به قلم توانای محترم "ولی احمد نوری" به رشته تحریر درآمده است.

من این کتاب را چندین سال قبل با دقت مطالعه کرده و از هر سطر آن حظ برده و بسیار آموختم، و اما شب قبل جهت تجدید معلومات و نوشتن چند سطر در بزرگداشت از زنده یاد "شیون کابلی" بار دیگر به این اثر ارزشمند مراجعه کردم.

باید صادقانه اعتراف کنم که شب مطالعه دوباره این اثر پرارج و گرانبه، چنان در لابلای اوراق کتاب گم شده بودم که قادر به بستن آن نبودم، زمانی متوجه شدم که آهسته آهسته صبح می شود و ناچار کتاب را بستم. و اما بر گردیم به پرسش اصلی خود که کی یا کِیها مُسبب دوری از وطن و "درماندگی" این فرزند صدیق و عاشق وطن و مردم اش گردید یا گردیدند.

با مطالعه دقیق کتاب متذکره و نیز چندین نوشته و اثر و یادداشت دیگر از منابع و نویسندگان مختلف در انترنت، به این نتیجه منطقی میرسیم که روانشاد "شیون کابلی" همانگونه که عاشق میهن و مردمش بود، همان گونه هم یکی از هواخواهان سرسخت غازی "امان الله خان" و اصلاحات ترقیخواه و میهن دوستانه آن شاه شریف بود.

و اما رژیم جدید که بعد از سقوط "حبیب الله کلکانی" به قدرت رسیده بود، با تمام قدرت تلاش می ورزید تا همه نشانه های آن شاه مترقی و میهن پرست را از بیخ و ریشه نابود سازد، همان بود که گیر و گرفت آغاز شد و تعقیب و تلاشی و سانسور، تحدید و تخویف و ترور روز تا روز عرصه را برای زنده یاد "شیون" و امثال او تنگ و تنگ تر میکرد. عده به زندان ها سپرده شدند، تعدادی جان های شیرین شانرا از دست دادند و بیشمار فرزندان صدیق کشور مجبور به ترک خانه و کاشانه شدند و مرحوم "شیون" هم یکی از آنها بود. ناگفته نباید گذاشت که منابع مختلف جریان تعقیب و بعد فرار زنده یاد "شیون کابلی" به روسیه شوروی را تائید میکنند، منتها با شیوه های مختلف و ادبیات متفاوت و از زاویه ها و دیدگاه های مختص به خودشان، ولی در اصل قضیه تغییری به وجود نمی آید.

شادروان "شیون کابلی" چنین بود که از وطن آواره گردید و تا آخرین روز های زندگی پُر از مشقت، اما پُر بار خود در آواگی و به امید برگشت به کشور سپری کرد، آن روان شاد چندین بار به مقامات مختلف حکومت آن زمان درخواست بدست آوردن پاسپورت و اجازه برگشت به میهن داد، اما دریغا که به عرایض و درخواست های مکرر اش هرگز جوابی داده نشد. و چنین بود که هرگز قادر به برگشت به کشور خود نشد و در غربت به دیار جاودانگان پیوست و آرزوی پاک خود را با خود به زیر خاک سیه برد.

درحالیکه این مختصر را با درود به روان پاک آن آزاده مرد میهن پرست به پایان میرسانم، برای علاقمندان آن شاعر زیبا کلام و نویسنده بزرگ افغان عاجزانه توصیه میکنم کتاب زیبا و گیرای (سردار محمد رحیم ضیایی "شیون کابلی") را مطالعه کرده و از معلومات دست اول آن که با یک ادبیات زیبا و دلنشین نوشته شده است، مستفید گردند. "شیون کابلی" هفت سال تمام در زندان های مخوف ساییریای "روسیه" با مرگ دست و پنجه نرم کرد. آن مرد صبور و عاشق وطن، هرگز اجازه بازگشت به کشور آبائی خود نیافت. یادش گرامی و روانش شاد باد!

### دعای شیون کابلی برای میهنش

یارب اثری به آه سردم بدهی

سوزی به دل پرغم و دردم بدهی

\*\*\*\*\*

ای خدا! داد رسی را برسان      ناکسان گیر و کسی را برسان

خلق در بادیه ره گم شده اند      نغمه های جرسی را برسان

دادِ مظلوم به کسی می نرسد      مرد فریاد رسی را برسان

حالت مخمسه آمد به وطن      یک مسیحا نفسی را برسان

طاقت دیدن خونخواران نیست      لحظه یی باز پسی را برسان

## سرِ این دزده دزدان حقوق بند و دار و عسسی را برسان

[ شیون کابلی در ۱۵ ماه فبروری سال ۱۹۸۶م مطابق ۲۶ برج دلو سال ۱۳۵۶ش به عمر نود و یک سالگی در دیار غربت پدرود حیات گفت و به قرار وصیت خودش در قبرستان مسلمانان در شهر تبلیس گرجستان به خاک سپرده شد و صد حیف که آخرین آرزویش که راحت ابدی در زیر صخره ای در خاک وطن بود برآورده نشد. روحش شاد و خاطره اش گرمی باد!!! ]

مرگ صاحب‌دل جهانی را دلیل کلفت است

شمع چون خاموش گردد داغ محفل می شود ]

(صفحه ۲۱۲ کتاب "شیون کابلی")

